

سقوط طالبان - سکوت حکومت - شادی مردم!

خط سوم در اندرونی بیت رهبری!

پس از سقوط چند روزه طالبان در افغانستان و آشکار شدن نفرت افغان‌ها از این حکومت، طالبان ایران در بهت فرو رفت و مردم به هر بهانه‌ای این سقوط را به روی حکومت می‌آورند!

بزرگترین کارتل اقتصادی در جمهوری اسلامی به بیت رهبری وصل است!

این روحیه و در عین حال نفرت از حاکمیت چنان است که طیف چپ کانون نویسندگان توانست اعلامیه‌ای علیه دخالت امریکا در افغانستان صادر کند. تصویب نشد! اکثریت مخالفت کرد و استدلال هم این بود که مردم از طالبان افغانستان نفرت دارند و چنین اعلامیه‌ای تعبیر به حمایت ضمنی از طالبان می‌شود.

همه در باره علت سکوت طولانی خاتمی از هم سؤال می‌کنند. از قول یکی از آقایان، با آشنائی مردم نسبت به آلودگی هوای تهران، در باره این سکوت نقل می‌کنند «سرب هوا بیش از اندازه است!»

مسابقه برای مذاکره با امریکا

تحول بعدی که نشانه‌های آن را باید در حاکمیت جستجو کرد بر می‌گردد به تلاش جریان‌های مختلف حکومتی برای بدست گرفتن کامل قدرت. رهبر می‌کوشد با راه‌انداختن یک **جریان سوم** کابینه را از فدائیان خودش بپرکند. مطابق معمول زمینه این کار از طرف بیت‌رهبری با بزرگ کردن ضرورت مبارزه فرهنگی شروع شده‌است و این مبارزه هم از نظر او یعنی جمع کردن ماهواره‌ها، کنترل اینترنت، تغییرات در تلویزیون و بستن مطبوعات...

این خیزی است که تاکنون بارها برداشته شده، اما این بار خیلی دشوارتر از گذشته‌ها می‌توان با این خیز به سرمنزل مقصود رسید. سقوط طالبان آینه‌ایست که انگار جلوی صورت آقایان گرفته‌اند تا عاقبت خود را در آن ببینند. در عین حال وحشت از پاره شدن همه رشته‌ها و بندها نه فقط در بیت رهبری، بلکه در دیگر بیوت هم وجود دارد. بعد از باخت فوتبال ایران در مسابقه با بحرین که همه مردم آن را به حساب **دستور رهبر** گذاشته‌اند، حالا ضرورت کنترل بیشتر مطبوعات به یکی از **واجبات** تبدیل شده‌است و این همه، یعنی ترس از مردم.

در برخی محافل می‌گویند: **وزیر ارشاد اسلامی**

«مسجدجامعی» که در همین روزها بعنوان قاری قرآن مورد تقدیر قرار

وضع عمومی لااقل در تهران - همان است که در انتخابات استان گلستان بروز کرد. بعد از ماجرای افغانستان و سقوط چند روزه طالبان مردم با اطمینان بیشتری در باره سقوط طالبان ایران و پشت سر گذاشتن این مرحله صحبت می‌کنند. اوضاع افغانستان و بویژه بر ملا شدن بی‌پایگاهی طالبان و سقوط سریع آنها نه تنها در حاکمیت، بلکه در میان مردم و روشنفکران کشور هم اندیشه‌های بسیار جدی را به همراه آورده‌است. طالبان ایران، پیش از سقوط طالبان و همزمان با مبارزان افغانستان توسط ارتش امریکا گزارش‌های مختلفی را در بولتن‌های ویژه تهیه کرده و در اختیار مراجع، بیت‌رهبری، مجلس خبرگان گذاشته و در واحدهای سپاه و بسیج پخش کرده بود مبنی بر اینکه امریکا در تله افغانستان افتاده و نیروی نظامی طالبان و جهان اسلام در سراسر جهان با آن درگیر شده‌اند. در همین گزارش‌ها، بدون آنکه با صراحت اظهار نظر کنند، جمهوری اسلامی بعنوان مرکز ثقل رهبری امت اسلامی در سراسر جهان معرفی شده‌بود که خواه‌ناخواه و بقول رهبران جمعیت مؤتلفه اسلامی **ولی امر مسلمین جهان** باید رهبری این مبارزه جهانی را بدست بگیرد. از طرح‌های مختلفی صحبت می‌شود که همین دارودسته برای یورش، بگیروبینند، کشتار و پهن کردن بساط دیکتاتوری عریان خود تهیه کرده بودند. بهانه این یورش، بسیج جنگی برای مقابله با امریکا و پاسخ دادن به خواست امت جهانی برای جهاد بود!

این طرح‌ها، با سقوط ناگهانی طالبان همگی پوچ از آب درآمد و حالا مردم اخبار همکاری‌ها و همگامی‌های جناح راست با امریکا را دنبال می‌کنند و در کوچه و خیابان آنها را مسخره می‌کنند. از شوخی‌های مردم در این روزها برایتان می‌نویسیم:

- تا ۵ سال دیگر برای سفر به کابل و گذراندن تعطیلات باید ویزای افغانستان گرفت!
- هر کس از او پرسیده شود، فلان لباس و یا فلان جنس را از کجا خریدهای می‌گوید: **کابل!**
- تا از بیکارها و کارگران ساختمانی بررسی وضع کار چطور است، می‌گویند **بزودی می‌رویم کابل!**

گرفته به بیت رهبر احضار شده و **ماموریت یافته تیر اول روزنامه‌ها را هر صبح برای رهبر بخواند!**

در ادامه انقلاب فرهنگی و طلایه‌داری خط سوم از سوی رهبر، که تقلیدی است از "انور خوجه" در آلبانی؛ در محافل و مجامع واقعا پرشمار سینماگران جوان و طرفداران سینمای جوان ایران گفته می‌شود "محمد حسن پزشک" که از وابستگان محفل آیت‌الله جنتی است، معاون سینمایی وزارت ارشاد اسلامی شده‌است. ما که کیهان را نمی‌خوانیم، اما یکی نقل می‌کرد که روزنامه کیهان در تجلیل از شخصیت هنری وی نوشته که توقیف فیلم "زندان زنان" از افتخارات هنری معاون جدید وزارت ارشاد است و خود معاون هم گویا فرمان توقیف چند ده فیلم را در ادامه کارهای هنری‌اش صادر کرده‌است!

سرنوشت مطبوعات را به دست قوه قضائیه و یک اکیپ پرونده ساز داده‌اند. (در این ارتباط مراجعه کنید به افشای ستاد ۱۵۰ نفره تفتیش مطبوعات، در همین شماره ۱۱۳ راه‌نوده)

به این ترتیب "خط سوم" دو متولی پیدا کرده‌است و احتمالا متولیان دیگری هم سروکله‌شان بزودی پیدا خواهد شد. متولی اول رفسنجانی است و حالا متولی دوم خود "رهبر" شده‌است. در این میان "محسن رضائی" میان این دو متولی سرگردان مانده‌است!

گروه‌بندی "رهبر"، که در اندرونی بیت او برای مبارزه با جنبش نقشه می‌کشند و **ستاد خط سوم** را تشکیل داده‌اند اعتقاد دارد دوم خرداد به دلیل در اختیار داشتن تریبون و جلب افکار عمومی توسط اطرافیان خاتمی اتفاق افتاد. برای خنثی‌سازی این تریبون، یکی از گام‌های مقابله فرهنگی تسخیر سازمان تبلیغات اسلامی توسط همین ستاد بود. این سازمان تا چندماه پیش در اختیار روحانیت مبارز بود. رهبر "سید مهدی خاموشی"، برادر علینقی خاموشی از اعضای شورای رهبری موفله اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی را مسئول سازمان تبلیغات اسلامی کرد. سید مهدی خاموشی، در عین داشتن ارتباط‌های نزدیک با موفله اسلامی و ستاد توطئه‌های امنیتی در روزنامه کیهان، یک خط ارتباط مستقیم هم با بیت رهبری دارد. او از جمله راست‌های چپ نمائی نظیر مسعود ده‌نمکی رهبر انصار حزب‌الله است.

ستاد خط سوم تبلیغ می‌کند که از نظر اقتصادی علیه سرمایه‌داری است و از نظر فرهنگی خواستار حکومت دیکتاتوری مطلق ولی فقیه و سپرده شدن همه امور بدست مریدان رهبر. بهترین صفت و اصطلاح برای آنها "فاشیست‌های اسلامی" است. همین ستاد ارتش حرفه‌ای استقبال از رهبر در سفرهایش به استان‌ها و نماز جمعه‌ها را رهبری می‌کند.

سید مهدی خاموشی در اجرای ماموریتی که براساس آن به سازمان تبلیغات اسلامی آمده حجت‌الاسلام "زم" را از ریاست حوزه هنری سازمان مذکور برکنار کرد. این برکناری سروصدای زیادی را به همراه آورد و مطبوعات هم مطالبی در باره آن منتشر کردند. روحانی جسور و بندبازی که خود به نوعی از پدیده‌های قابل تامل ارکان زیر و رو شده حوزه‌های دینی در ایران است.

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بیست سال پیش در محلی که متعلق به تشکیلات مرکزی بهائیان ایران بود، در تقاطع سمیه-حافظ پا گرفت. ساختمانی که از یادگارهای مصادره‌ای ابتدای انقلاب است. محمدعلی زم طلبه جوانی بود که سوار بر موتور گازی به آنجا رفت و آمد می‌کرد. نمی‌دانیم چقدر در پیشرفت هنر دو دهه اخیر سینمای ایران نقش

داشته، اما قطعا بی‌تاثیر نبوده و شاید یک روز در تاریخ سینمای معاصر ایران یادی هم از او بشود. حوزه تحت مسئولیت او طی نزدیک به دو دهه به یک سازمان عظیم تجاری-فرهنگی تبدیل شد. لیاقتی که هرگز تصور نمی‌شد در زیر عبای یک طلبه پنهان باشد!

مدیر یکی از سینماهای بزرگ تهران که با جامعه سینمایی کشور در ارتباط است، چیزهایی می‌گفت که شنیدنی و خواندنی است، حتی اگر فقط بخشی از گفته‌های او حقیقت داشته باشد، این گفته‌ها خواندنی است. تعریف می‌کرد: «پایه قدرت زم ۹۰ سینمای مصادره شده بعد از انقلاب بود. الحق که لیاقت جمع و جور کردن همه آنها را، در هر شرایطی و با انواع بندبازی‌ها داشت. تا وقتی جناح چپ در دوران آیت‌الله خمینی حاکم بود، در فضای آن زمان تنفس کرد و در همین فضا میدان را برای امثال محسن مخملباف خالی نگاهداشت. بعد از آنکه آیت‌الله خمینی فوت کرد و علی‌خامنه‌ای رهبر شد، میدان را برای "آوینی" خالی کرد که از مریدان رهبر بود و از جمله نظریه پردازانی بود که هر چند وقت یکبار در بیت رهبری پذیرائی می‌شد.

بعد از کشته شدن **آوینی** در جریان فیلمبرداری از یک میدان مین‌گذاری شده، میدان سینما برای زم خالی ماند و او همه استعدادش را به کار گرفت. او از رهبر اجازه انواع فعالیت‌ها را گرفت. چندین سازمان اقتصادی در خارج از کشور راه‌انداخت و انحصار ورود سیگار به ایران را هم بدست آورد، که بخش اعظم آن قاچاق بود. ماجرای این قاچاق چند ماه پیش در جریان رقابت‌های درون حکومتی بر ملا شد و با احتمال بسیار دلیل مهم کنار گذاشتن زم همین امر و جلوگیری از کشیده شدن پای رهبر به میدان مین‌گذاری شده دخل و خرج‌های ممنوعه و زیر میزی بود. ۶۰ درصد از درآمد سازمانی که او اداره می‌کرد (حوزه سینمایی) مستقیما به بیت رهبری و حساب ویژه بیت پرداخت می‌شد!»

ناصرالدین شاه، اکتور سینما!

بعد از برکناری زم، روزنامه‌ها برای مصاحبه به دیدارش رفتند. مطبوعات با احتیاط ادعا کردند که زم با اصلاحات همراه شده بود و غیر قابل تحمل!

یکی از همکاران نزدیکش می‌گفت: زم همیشه در میانه زمین بازی و متمایل به جریان عمومی جامعه حرکت می‌کرد، اما سرانجام سوار قطار اصلاحات شد، آنهم در وسط زد و خوردها! شاید خودش هم نمی‌دانست تغییر کرده‌است. در دیدارش با سیدمهدی خاموشی کار به فریاد و پرخاش کشید. خاموشی فرمان سانسور صادر کرده بود و زم فریاد زده بود **"اختناق نتیجه نمی‌دهد!"** حرفی بزرگ در اتاقی کوچک!

روز بعد از همین مشاجره "حسن بنیانان" جانشین زم شد. می‌گویند او هم از بیت رهبری آمده تا حوزه سینمایی از کنترل رهبر خارج نشود! به آن نتیجه‌ای خواهد رسید که زم رسید؟ تا بر کجای گرده انسان فرود آید تازیانه تلخ روزگار!

در این ماجرا، انسان بی‌اختیار به یاد فیلم زیبای **"ناصرالدین شاه اکتور سینما"** اثر مخملباف می‌افتد. شاهی که ۱۰ شب اول محرم بزرگترین عزاداری را در تهران برپا می‌کرد و خود به عزا می‌نشست، سینه می‌زد و به داخل حرمسرا نمی‌رفت! میرزای کرمانی، از مریدان "سید جمال‌الدین اسدآبادی"، یکی از طلایه‌داران یکصد سال اخیر تحول دینی

آمار محرمانه و تطبیقی انتخابات ۸۰ در نیروهای مسلح و حوزہ‌های شهر قم

از سوی دیگر برنامه‌های صبحگاهی نیروهای مسلح به محل توهین و فحاشی به ریاست جمهوری تبدیل شده‌است. **حجت‌الاسلام زمانی**، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران شده است. او را آیت‌الله موحدی که نماینده ولی فقیه در نیروهای مسلح است اخیراً و با هدف خانه تکانی پادگان‌های سپاه به این سمت گمارده است. او در پادگان قصر فیروزه تهران رسماً نام **خاتمی** را گذاشته "آفت‌الله" و این را از پشت تریبون مراسم صبحگاهی هم اعلام می‌کند. بقیه سخنرانان برنامه‌های صبحگاهی هم به تبعیت از او همین اصطلاح را در باره خاتمی به کار می‌برند.

تغییر جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه و کوشش برای قطع پیوند فکری نیروهای مسلح با خاتمی و مبارزه با اعتبار او در میان نیروهای مسلح، چند هفته پس از اعلام نتایج طبقه بندی شده آراء انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ شروع شد. این آمار تفکیکی را بصورت یک گزارش محرمانه برای رهبر، بعنوان فرمانده کل قوا تهیه کردند و او هم در اختیار برخی محارم خودش، از جمله نماینده ولی فقیه در نیروهای مسلح گذاشت تا چاره کنند.

مطابق این آمار، میانگین آراء ریخته شده به صندوق‌های رای در شهر قم و به سود خاتمی بیشتر از میانگین آن در تهران بوده‌است و در سپاه پاسداران متوسط آراء داده شده به خاتمی برابری کامل داشته‌است با متوسط همین آراء در سراسر کشور!

ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند با تبلیغات این آراء را بشکنند و به همین دلیل می‌کوشند جو رعب و وحشت و ممنوع بودن حمایت از خاتمی را در نیروهای مسلح، بویژه در سپاه پاسداران دامن بزنند. از جمله دلائل لطف بیش از حد رهبر و فرمانده سپاه پاسداران به بسیج با آن ترکیبی که در بالا آمد همین بی‌اعتمادی به سپاه پاسداران است. خوب می‌دانند سپاه سنگری است که اگر مردم آن را فتح کنند دفتر طالبان‌نیت‌های جمهوری اسلامی یک شبه جمع می‌شود!

بزرگترین کارتل جمهوری اسلامی در اختیار کیست؟

خط سوم و ستاد مرکزی آن در بیت رهبری خیز اقتصادی هم برداشته تا در صورت بسته شدن حساب‌های محرمانه‌ای که از کنار بودجه عمومی کشور خرج می‌شود، کیسه‌ای برای خرج وجود داشته باشد. نه فقط با این انگیزه خیز اقتصادی برداشته شده، بلکه خط سوم می‌کوشد از این طریق برای خود پایگاه طبقاتی هم دست و پا کند. محسن رفیق‌دوست، سرپرست سابق بنیاد مستضعفان در اینجا به خط سوم وصل شده‌است.

نوروز امسال، آستانقدس شهری سهام ۳ کارخانه بزرگ **پتروشیمی** را از سهام تهران به مبلغ ۴۱۰ میلیارد تومان خرید. این سهام ابتدا بطور قسطی توسط بخش خصوصی خریداری شده بود، اما در آخرین لحظات نماینده **حجت‌الاسلام ریشه‌ری** (سرپرست منصوب رهبر در آستانقدس قدس شهری) سر رسید و با یک چک نقد همه سهام را خرید. این کارخانه‌ها با دلار ۱۱ تومان راه‌اندازی شده‌اند و حالا هر کدام میلیونها دلار ارزش دارند.

در شیعه شاه را هنگام زیارت حضرت عبدالعظیم با یک گلوله نقش زمین کرد.

در تلویزیون

تلاش بعدی، که سقوط طالبان آن را سرعت بخشیده، ایجاد تغییرات در تلویزیون و راه‌اندازی نشریات و بویژه روزنامه‌های جدید است. تلویزیون اکنون ۶ کانال دارد و سرعت گوینده‌های خود را تغییر داده و سعی می‌کند از جوانان خوش صورت و خوش صدا استفاده کند.

برنامه‌های پوچ و بی‌ارزش جمع‌ها افزایش یافته‌است و چند کانال تلویزیونی اختصاص به نمایش فیلم‌های امریکائی یافته‌است؛ حتی فیلم‌هایی که دارای صحنه‌های وقیح است. این صحنه‌ها را حذف می‌کنند، اما فیلم چنان تا آستانه آنها پیش می‌رود که بیننده خود به خود بقیه‌اش را خود در ذهن خویش مجسم می‌کند.

در میان برنامه‌های متنوع شده و جدید تلویزیون چهره‌های بازنده و مغفور مردم را با رنگ و لعاب و القاب جدید جاسازی می‌کنند. حاج حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان، هنوز همان **حاجی** باقی مانده و از سفرهای تاریخی‌اش جز سفر کعبه فقط سفرش به انگلستان پشت قباله‌اش ثبت شده است؛ اما بقیه سران هم‌اندیشان او ناگهان دکتر و مهندس شده‌اند. در تمام برنامه‌ها دکتر اسدالله بادامچیان، دکتر علی‌اکبر پرورش، دکتر محسن رضائی، دکتر استاد حسن رحیم‌پورازغندی (تئورسین روزنامه کیهان) حضور دائم دارند و تعداد زیادی دکتر و استاد دانشگاه هم ناگهان در کنار آنها سبز شده‌اند. همه شان می‌کوشند از خط دوم درآمده و در قطار خط سوم رهبر جا بگیرند. ظاهراً فکر کرده‌اند با این القاب و الفاظ مردم بیشتر به حرف‌های بی‌مایه آنها گوش می‌دهند و می‌توانند گذشته خود را از ذهن مردم پاک کرده و رای بیاورند! چهره همیشه ثابت این میزگردها، در جمع آقایان دکتر و مهندس شده محمدجواد لاریجانی است که برادرش تلویزیون را سرپرستی می‌کند. دکتر محمدجواد لاریجانی نه در یک شبکه، بلکه با لبخند نجسب لیبرالی پای ثابت هر ۶ شبکه تلویزیونی است. مردم اسم برنامه‌هایش را گذاشته‌اند "لاری شو"

خط سوم و نیروی نظامی

بسیج را یکبار دیگر سازماندهی کرده‌اند و امسال در هفته بسیج ۵ میلیون نفر آنها با لباس‌های نو و اطو کرده در خیابان‌ها رژه رفتند. این بسیج آن بسیج جنگ با عراق نیست؛ تا چشم کار می‌کند در صفوف آنها لمپن‌های محلات، اوباش، باج‌گیرها و رنج‌های معروف به **لباس شخصی‌ها** دیده می‌شوند. **لباس‌های نو و اطو کشیده را حبیب‌الله عسگراولادی برای این بسیج خریده‌است**، البته از حساب پرفتوت "کمیته امداد" لغات و اصطلاحاتی که اکثر اعضای این بسیج با آن صحبت می‌کنند، هیچ تفاوتی با زبان محاوره اوباش محلات ندارد. **غلامرضا نقدی**، فرمانده ضد اطلاعات سابق نیروهای انتظامی را برده‌اند در این بسیج جدید و دستش را بند کرده‌اند. به او که از **شبکه معاودین عراقی** باز گشته به ایران است می‌گویند "غلام معاود". رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در روز رژه اعلام کرد که تا سال آینده ۵ میلیون نفر دیگر هم بسیجی خواهند شد و لابد از همین قماش که در بالا نوشتیم. باید منتظر انفجار در صفوف همین بسیج هم بود و دید نیروهای مسلح رنگارنگ چگونه به جان هم خواهند افتاد.

بنیاد الزهرا محدود کردند. فقط برای آنکه دانسته شود در این سالها چگونه مملکت غارت شده بد نیست اعلام شود فقط سرمایه در گردش پسر واعظ طیبی ۳۰۰ میلیارد تومان است! همه این غارتگری زیر نام "تجارت حلال در اسلام" صورت گرفته و اقتصاد اسلامی که قرار بود رقیب اقتصاد سوسیالیستی و بدیل اقتصاد سرمایه‌داری در جمهوری اسلامی شود، اکنون کاملا پیاده شده‌است!

مرد کوتاه قد و مشکوکی، که بعد از پایان تحصیلات اقتصادی در امریکا به ایران باز گشته به مدیرعاملی بنیاد الزهرا، که کارخانه‌های پتروشیمی در آن ثبت است منصوب شد. او که رسول تقی گنجی نام دارد و به رسول گنجی معروف است به این ترتیب مدیرعامل یکی از ثروتمندترین شرکت‌های جهان شد. هیات رئیسه بنیاد الزهرا عبارتند از مصطفی خامنه‌ای، آیت‌الله یزدی و آیت‌الله واعظ طیبی.

تشکیل جلسه فوری شورای امنیت ملی برای بررسی نتایج تکانهنده انتخابات میان دوره‌ای در استان گلستان

گنجی پس از رسیدن به مدیرعاملی بنیاد و یا کارتل "الزهرا"، در اندک زمانی "مهرام" بزرگترین کارخانه تولید مواد غذایی را با ۶ میلیارد تومان سود سالیانه خریداری کرد و سپس کارخانه‌های ایران‌تایر، چسب رازی و روغن نباتی نرگس شیراز را هم به آن اضافه کرد. برای آنکه بدانید این کارتل چه قدرت اقتصادی در ایران دارد کافی است از رقم ماهیانه ۳ میلیارد تومان هزینه تبلیغاتی آن اطلاع پیدا کنید.

بعد از طالبان، ظالمان!

مردم به هیچکدام رای ندادند!

در محافل سیاسی تهران گفته می‌شود که نتایج انتخابات استان گلستان حیرت آور بوده و مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی را آشفته کرده‌است. بدنبال تهیه گزارش واقعی مربوط به انتخابات میان دوره‌ای در استان گلستان شورای امنیت ملی یک جلسه فوری تشکیل داد تا نتایج این انتخابات را در حد سنجش افکار عمومی جامعه بررسی کند.

ناخنک به ثروت چند آقازاده به نفع کارتل الزهرا!

در همین سال مصطفی خامنه‌ای رئیس کارخانه نیسان شرق مشهد، امتیاز "سون‌آپ" نوشابه معروف امریکائی را بدست آورد و آن را با مارک اصلی وارد بازار کرد و در حال حاضر مشهد مرکز حضور تجاری امریکا شده‌است.

در تمام سال‌های بعد از انقلاب و بویژه در سال‌های اجرای تعدیل اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی هر یک از روحانیون قدرتمند در جمهوری اسلامی به نوعی پایگاه اقتصادی استوار برای خود دست و پا کردند و در میان همه آنها هاشمی رفسنجانی با یاری برادران و فرزندان خود بیش از دیگران. آیت‌الله واعظ طیبی، آیت‌الله یزدی و آیت‌الله جنتی نفرتا بعدی بودند که هر کدام علاوه بر زمین‌خواری، تعدادی کارخانه هم در جریان خصوصی سازی‌ها بدست آوردند و واردات مواد اولیه این کارخانه‌ها را به عهده آنها گذاشتند. هر جا هم در تولید کم آوردند جنس مشابه را از خارج وارد کردند و کمر صنایع را شکستند! بعد از آنها، فرماندهان سپاه پاسداران از کنار خصوصی سازی و این غارت اموال ملی به نوائی رسیدند و بعد هم با سپردن مافیای واردات شکر به آیت‌الله مصباح یزدی لقمه‌ای نان و شکر هم به او دادند تا دهانش را شیرین کند. در این میان رهبر در سال‌های اول رهبری اش غفلت کرده و از خصوصی سازی رفسنجانی سهمی نبرده بود. به همین دلیل او اکنون و با استفاده از اختیارات رهبری این غفلت گذشته را جبران می‌کند، حتی به قیمت ایجاد رنجش و برخی کدورت‌ها برای حامیانش در جمع روحانیون صاحب قدرت!

اخبار رسمی پیرامون این انتخابات حکایت از حضور ۵۴ درصد از واجدین شرایط در انتخابات دارد، اما، حتی اگر این آمار صحیح نیز باشد واقعیت تکانهنده آنست که از هیچیک از جناح‌ها کسی انتخاب نشده است و همین مسئله موجب تشکیل جلسه فوری شورای امنیت ملی شد. واقعیت اینست که تنها ۲۲٫۵ درصد از واجدین شرایط، یعنی حدود ۵۱۶ هزار نفر که پای صندوق‌های رای رفته‌اند. آنها به نامزدهائی رای داده‌اند که به هیچکدام از دو جناح اصلاح طلب و مخالف اصلاحات وابسته نبوده‌اند و یا اگر وابسته بوده‌اند، موفق شده‌اند این وابستگی خود را از مردم پنهان کنند! آنها در برنامه‌های تبلیغاتی خود نیز روی همین مسئله بسیار تاکید کرده بودند و مردم نیز به همین دلیل به آنها رای دادند. نکته دیگری که در شورای امنیت ملی طرح و مورد بررسی قرار گرفته آنست که ۳۱٫۵ درصد آرای ریخته شده به صندوق‌ها - بویژه در مناطق غیر شهری ترکمن نشین - رای سفید بوده‌اند و در بسیاری از آنها این شعار نوشته شده بوده: «بعد از طالبان، ظالمان». این شعاری است که این روزها در محافل مختلف ایران زمزمه می‌شود و حتی در اتوبوس‌ها و روی دیوار شهرها نیز نوشته می‌شود و اکنون روی آراء انتخاباتی نیز نوشته شده‌است!

بخشی از سهم آقازاده‌های آن آقایان نام برده در بالا به سهم آقازاده‌ها و نزدیکان رهبر ملحق می‌شود تا تقسیم عادلانه صورت گرفته باشد. چند آقازاده به بهانه مقابله با رانت‌خواری زیر فشار قرار گرفتند تا بخشی از ثروتی که به غارت برده‌اند را به کارتل الزهرا و دیگر شرکت‌های متعلق به نزدیکان رهبر منتقل کنند. سهم رهبر در کارتل "الزهرا" هم مافوق همه سهم‌ها شد!

پسر آیت‌الله یزدی، که صاحب بلامنازع جنگ‌های ایران شده است و پسر آیت‌الله واعظ طیبی از این جمله‌اند. دومی را از سرپرستی گاز سرخس برداشتند تا رسول تقی گنجی به نیابت از "رهبر" دستش را روی آن بگذارد و محدوده جنگلی اولی را هم بسود